



آیت‌الله جوادی آملی: آیت‌الله قاضی راه، مقصود و مقصد را خوب شناخته بود

آیت‌الله جوادی آملی گفت: آیت‌الله قاضی به قول علامه طباطبایی و شیخ محمدتقی آملی، راه، مقصود و مقصد را خوب شناخته بود.

آیت‌الله جوادی آملی گفت: آیت‌الله قاضی به قول علامه طباطبایی و شیخ محمدتقی آملی، راه، مقصود و مقصد را خوب شناخته بود.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، آیت‌الله جوادی آملی در پیامی به کنگره بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی در تالار وحدت دانشگاه تبریز اظهار کرد: مقام علمای اعلام و اساتید حوزه و دانشگاه، نماینده ولی‌فقیه در استان آذربایجان شرقی، مسئولان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی استان و خانواده شاهد را گرامی می‌داریم و عید سعید غدیر خم و دهه ولایت را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر (عج) تهنیت عرض می‌کنیم.

وی ادامه داد: از برگزار کنندگان این همایش عظیم حق‌شناسی کرده و تعالی روح لطیف آن فقیه متاله و عارف وارسته را از ذات اقدس الله مسئلت و تعالی روح امام راحل و شهدای انقلاب و جنگ را از محضر الهی درخواست می‌کنیم، امیدواریم سعی برگزار کنندگان مشکور الهی باشد و خداوند سبحان از همه این بزرگواران و فرهیختگان که با ارائه مقاله بر وزن این همایش افزوده‌اند، بپذیرد.

وی افزود: آنچه در این بیان کوتاه درباره آن فقیه متاله و عارف وارسته حضرت آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی «سید مشایخ ما" می‌توان گفت عبارت از این است که آن بزرگوار همانند فقها و عرفای شیعه، انسانیت انسان را تا حد امکان به خوبی شناختند.

آیت‌الله جوادی آملی تصریح کرد: قرآن کریم نیز وقتی جریان خلقت عالم و آدم را تشریح می‌کند، عناصر محوری خلقت را بازگو می‌کند، همان عناصر محوری را در خلقت انسان تعبیه می‌کند و می‌گوید انسان یک نمادی از کل خلقت است.

وی تاکید کرد: توضیح مطلب این است که خدا همه آسمان‌ها و زمین را با همه گسترش و زیبایی آن آفرید، فرشتگان را آفرید تا خلیفه خود را بیافریند و این جهان را با دست توانای خلیفه خود تعمیر کند، خلیفه خود یعنی انسان کامل را آفرید و اسمای خود را نیز به او آموخت، به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند، فرشتگان - جز ابلیس - سجده کردند، فرشتگانی که سجده کردند در خدمت انسان کامل تلاش می‌کنند ولی شیطان سجده نکرد و به عداوت پرداخت.

آیت‌الله جوادی آملی اظهار کرد: او که انسان کامل در دسترسش نبود، سعی کرد هدفش پیاده نشود، ابلیس توده مردم را راهزنی می‌کند ولی درباره انبیاء و اولیاء که راهزنی مقدور نیست، نمی‌گذارد که هدف والای آنها در دعوا و دعوت پیاده شود؛ این عداوت شیطان با اولیا و جامعه بوده، شیطان هم دشمن تابع است و هم دشمن متبوع، هم دشمن رهبر است و هم دشمن رهرو.

وی گفت: خداوند وقتی امر «نفخت فیہ من روحی" را انشا کرده و روحی را که مدیر و مدبر او باشد به بدن اهدا کرد، او را انسان کرد، به این روح قوای ادراکی و تحریکی داد، قوایی را که متولی اندیشه و انگیزه هستند داد.

آیت‌الله جوادی آملی افزود: این روح را برابر الهام الهی از تقوا باخبر کرد، بعد تقوا به انسان فطرت داد؛ «فطرت الله الذی فطرالناس البیها"؛ به همه نیروهای ادراکی و تحریکی دستور داد در پیشگاه این فطرت، خضوع کنند و برابر آن فطرت عمل کنند که «لا تبدیل لخلق الله".

وی خاطر نشان کرد: نیروهای عقلی در برابر این دستور اطاعت و برابر فطرت حرکت کردند، در برابرش راهزنی نمی‌کنند ولی نیروهای شهوانی، غضب، وهم و خیال از دیگر سو که هدایت عقل نظر را در اندیشه نمی‌پذیرند، در برابر فطرت می‌ایستند و مقاومت می‌کنند از این رو جنگ درونی - جهاد اوسط - می‌شود در برابر جنگ بیرونی که جهاد اصغر است.

وی تصریح کرد: آقای قاضی آنطور که مشایخ ما همچون مرحوم علامه طباطبایی و آقا شیخ محمدتقی آملی خدمت آنها مشرف شدیم و ایشان محضر آن بزرگ را درک کرده بودند، می‌فرمودند، «آقای قاضی هم راه را خوب شناخته، هم مقصود را و هم

آیت‌الله جوادی آملی افزود: ما سه بخش داریم که هر کدام از این سه بخش، به دو شعبه فرعی تقسیم می‌شوند، بخش اخلاق، عرفان شهودی و عرفان وجودی داریم، همه اینها حساب شده است، مرزهای اینها جداست، اخلاق غیر از عرفان شهودی است، عرفان شهودی نیز غیر از عرفان وجودی است.

وی تاکید کرد: خلاق این است که انسان تلاش می‌کند باتقوا بشود، زاهد و عادل بشود، از دوزخ فرار کند، اهل سعادت باشد، این حرفها را می‌فهمد و باور می‌کند، این مرز اخلاق است.

آیت‌الله جوادی آملی افزود: خود اخلاق دو قسمت فرعی دارد، یکی اخلاق نظری و دیگر اخلاق عملی است، اخلاق نظری، بررسی کردن و درس خواندن و مباحثه کردن است.

وی ادامه داد: اما اخلاق عملی این است که انسان وارد صحنه عمل بشود، مراحل را یکی پس از دیگری طی کند، متخلق شود به اخلاق الهی، این شخص باید زاد راه تهیه کند.

آیت‌الله جوادی آملی اظهار کرد: عرفان، سخن از اخلاق نمی‌گوید، بالاتر از اخلاق است، سخن از فهمیدن و رفتن نیست، سخن از دیدن و به مقصد رسیدن است، شهود مال عرفان است فرق عرفان و اخلاق این است که اخلاق می‌خواهد بفهمد و آدم خوبی بشود ولی عرفان، آدم خوبی است که می‌خواهد ببیند.